

که در این جستار، سه حکایت مشترک مورد تحلیل قرار گرفته است. شایان ذکر است که حکایات مورد بررسی با تفاوت‌های اندک و شباهت‌های بسیار در کتابهای اصحاب تصوف ذکر شده، اما آن چه ما را بر آن داشت تا حکایات محل بحث را در این دو متن قرن ششم مورد تحلیل قرار دهیم، همانندیهای خیره کننده‌ی بیانی و محتوایی صدر و ذیل آنها مورد نظر است که فرضیه‌ی اقتباس و تأثر مستقیم سمعانی را از میبیدی به اذهان متبادر می‌کند و زمینه را برای کشف گسترده‌ی عناصر بینامتنی در این دو اثر فراهم می‌سازد.

اگر ما بینامتنیت (intertextuality) را به «شبهه‌های متعددی که هر متن ادبی به واسطه‌ی آن‌ها به طور تفکیک ناپذیری با سایر متن‌ها از رهگذر نقل قول‌های آشکار و پنهان یا تلمیحات یا جذب مولفه‌های صوری و ملموس از متن‌های پیش از خود» (داد، ۱۳۷۸: ۴۲۳) تعریف کنیم، سمعانی از حیث تأثر از میبیدی در حوزه‌ی مضمون و محتوا و ساختار حکایات مورد بحث و حتی صدر و ذیل آنها مرزهای بینامتنیت را درهم نوردیده تا جایی که کار به اقتباس و تقلید نزدیک تر است تا اقتدا و الهام‌گیری از متن کشف الاسرار، هرچند صاحب روح الارواح نامی از میبیدی و تفسیر او نبرده است. از آن جا که بنای کار بر ایجاز نهاده شد، حکایات تنها از کشف الاسرار ذکر می‌گردد و به دنبال آن، همانندی‌ها و تفاوت‌های صوری و معنوی مورد دقت و مقایسه قرار می‌گیرد.

بررسی ساختاری و محتوایی حکایات:

۱- سفارش یزید به مریدان که الحیله ترک الحیله»

«یزید بسطامی با گروهی از مریدان بر توکل نشسته بودند، مدتی بگذشت که ایشان را فتوحی برنیامد و از هیچ کسی رفقی نیافتند. بی‌طاعت شدند گفتند: ای شیخ اگر دستوری باشد به طلب رزقی رویم؟ شیخ گفت: اگر دانید که روزی کجاست روید و طلب کنید گفتند: پس تا الله را خوانیم و دعا کنیم تا این فاقه از ما بردارد؟ گفتا: اگر دانید که شما را فراموش کرده برخوانید و دعا کنید. گفتند: ای شیخ بر توکل می‌نشینیم و خاموش می‌باشیم گفتا: خدای را آزمایش می‌کنی تا

مقایسه و تحلیل حکایات با یزید در کشف الاسرار و روح الارواح

دکتر بتول مهدوی*

دکتر شهلا خلیل‌اللهی**

مقدمه:

مهم‌ترین اتفاق فرهنگی در سراسر دوره‌ی اسلامی ایران، ظهور پدیده‌ای است به نام عرفان. اگر دو سه چهره‌ی نادر و استثنایی در تاریخ عرفان ایرانی ظهور کرده باشند بی‌تردید یکی از آنها با یزید بسطامی است.

در باره‌ی هویت تاریخی این عارف نامی، بسیار می‌توان سخن گفت، اما قدر مسلم آن است که طیفور بن عیسی بن سروشان در سال ۱۶۱ هجری در یک خانواده‌ی زرتشتی بسطام که تازه به اسلام گراییده بودند، متولد شد و جز در موارد اندک همه عمر در بسطام می‌زیست و در همین شهر درگذشت، خاکجای او از همان روزگار وفاتش همواره زیارتگاه اهل حال بوده، و هم اکنون نیز هست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۳).

بی‌گمان جایگاه با یزید میان عارفان اسلامی و ایرانی به دلیل تقدم زمانی و هم به دلیل جسارتی که در عرصه‌ی تجارب روحی مرتبط با الهیات عرفانی داشته، منحصر به فرد مانده است و عارفان عصر او به عظمت مقام او اعتراف داشته‌اند و پس از مرگش نیز همه‌ی بزرگان عارف از او به شیفتگی یاد کرده‌اند و در تمام متون عرفانی نام او با احترامی ویژه تکرار شده است.

جایگاه با یزید در کشف الاسرار و روح الارواح:

در میان آثار عرفانی سده‌ی ششم، تفسیر عرفانی کشف الاسرار رشیدالدین میبیدی و روح الارواح شهاب‌الدین سمعانی پایگاه ویژه‌ای دارد. در این دو اثر برجسته به تناسب مقام، شواهد بسیاری از اقوال و احوال عارف بسطام ذکر شده،

* عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران

** عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد